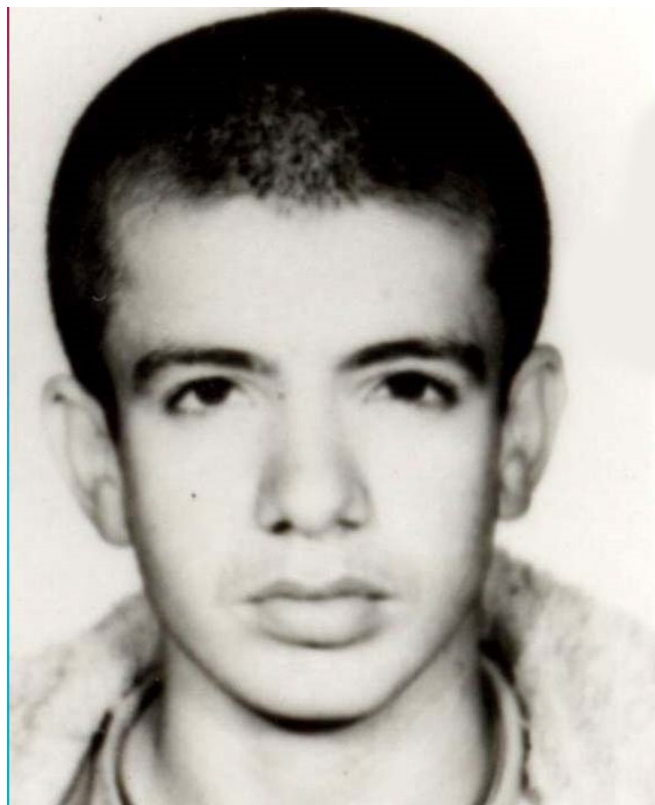


شهید جلیل جمشیدی



از بشارت علی
سازمانه جامع سرداران و دو هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	حسین
تاریخ تولد	۱۳۴۸/۰۶/۳۰
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۱۲/۲۴
محل شهادت	جنوب
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	دهداری

زندگینامه

شهید جلیل جمشیدی در سال ۱۳۴۸ در روستای دهداری دیده به جهان گشود. پس از دوران کودکی با علاقه فراوان به مدرسه رفت و دوران ابتدای را در روستای دهداری به اتمام رسانید. در مدرسه از نظر اخلاق و درس شاگرد اول بود. پس از دوران ابتدایی جهت ادامه تحصیل به خورموج عزیمت نمود و در مدرسه راهنمایی ادب شروع به تحصیل نمود و در سال ۱۳۶۰ با علاقه شدیدی که به قرآن داشت به مکتب رفت، پس از یک ماه قرآن را یاد گرفت، و به علت گرفتاری که برای معلم جلیل پیش آمد معلم جلیل را جهت اداره نمودن کلاس انتخاب نمود. پس از تابستان پس از تابستان چند بار به بسیج مراجعه و تقاضای اعزام به جبهه نمود و به علت کم بودن سن وی از اعزام ایشان خودداری نمودند. او می گفت خدایا روزی می شود که من بتوانم در این دانشگاه راه پیدا کنم. دانشگاهی که استادش حضرت مهدی (عج) و نائش حسین زمان امام خمینی بزرگ است. دانشگاهی که از مکتب «هل من ناصر ینصرنی» حسین زمان خمینی کبیر لبیک گفته، او می گفت که خدای بزرگ توفیق عطا بفرما تا بتوانم پاسداری این برای خون شهدا باشم.

روزی با تعدادی از دوستانش که عاشق جبهه بودند جهت اعزام به بسیج خورموج مراجعه نمودند و به اصرار زیاد مسئول بسیج را راضی نمودند که آن ها را اعزام نمایند و بصورت اجبار جهت دیدن دوره آموزشی به کازرون اعزام و پس از دوره آموزشی در مورخه ۲۲ بهمن روز پیروزی خون بر شمشیر برای آخرین بار جهت دیدار به محل برمی گردد و در همین روز در رژه ۲۲ بهمن عضو گروه مقاومت شهید حسین پور در مراسم شرکت می نماید و با کلیه دوستان وداع می کند. او پس از عزیمت به شیراز به کربلای غرب اعزام و در قصر شیرین مشغول پاسداری از حریم جمهوری اسلامی می شود او که گمشده خود را باز یافته بود آن چیزی که برایش رنج می برد رسیده بود و در مورخه ۲۴/۱۲/۱۳۶۱ در حین پاسداری از خون شهیدان به هدف اصلی خود و به لقا ﷻ الله که همانا هدف همه است رسیده. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

وصیت نامه

با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) و سلام فراان به روان پاک شهیدان در راه خدا و سلام به رزمندگان بتوان اسلام وصیتنامه خود را آغاز می کنم .

من امروز که تاریخ ۱/۱۱/۶۱ می باشد ، که به جبهه حق علیه باطل اعزام می شوم و هیچکس مرا مجبور نکرده است به جبهه بروم و با خواست خودم به جبهه می روم اینک که به آرزویم که همان رفتن به جبهه و به لقاء الله پیوستم . در راه خدا بوده است ، رسیده ام خوشحالم که جبهه می روم .

خداوندا اینک که به آرزویم رسیده ام تو را شکر و سپاس می گویم که مرا موفق کردی و مرا مورد لطف و عنایت خود قرار دادی . انقلاب اسلامی ما همواره به خون احتیاج دارد و باید خون ریخت تا درخت اسلام پایدار بماند . پیامم به ملت شهید پرور ایران این است که امام را تنها نگذارید و همواره گوش به فرمان او باشید و تا می توانید راه شهیدان را ادامه دهید و نگذارید تا خون شهیدان پایمال شود و تا می توانید نگذارید این منافقین کوردل شخصیت های ما را شهید کنند و آنها را نیست و نابود کنید .

پیامم به خانواده ام این است که ناراحت من نباشید از اینکه فرزند شما شهید می شود ، بلکه خوشحال باشید که چنین فرزندی را تربیت کرده اید که الان می خواهد در راه اسلام بجنگد تا شهید شود و توای پدر عزیز صبر راپیشه کن که خدا صابرين را دوست دارد و هیچ ناراحت نباش .

و تو ای مادر مهربانم که سال ها برای من زحمت کشیده ای از اینکه نتوانستم زحمت های تو را جبران کنم متأسفم ، خون من که از خون بهشتی ها ، رجایی ها ، باهنرها ، دستغیب ها رنگین تر نیست . در پایان پیروزی رزمندگان اسلام را از خدای بزرگ خواهانم .

ای مادر عزیز صبر زینبی پیشه کن و همیشه صابر باش .

خاطرات

او فردی متقی متعهد و در عین حال شجاع و با شهامت با تمام این ویژگی سراسر عشق و صداقت بود . در اندیشه‌ایشان همه چیز زیبا بود ، در این خراب آبتد دنیا صداقت را جویا بود . به ائمه اطهار (ع) ارادت ویژه داشت در کارها به خدا توکل داشت و بسیار متدین بود . او نسبت به پدر و مادرش احترام خاصی قائل بود و با تکریم و ادب با آنان برخورد می کرد . او در مدرسه فردی ممتاز بود . او از نظر درسی بهترین دانش آموز بود و قاری قرآن بود .

کسی که قلبش محبت عشق و عاطفه بود و در غیاب آلاله های شهید حضور مهر آمیز داشت سرانجام به کرشمه پر ناز یار ، دل به جان باخت و سفری به امتداد آبی آسمان در صبحی روشن و پر شوق آغاز نمود .

نامش جاوید که تمامیت ایثار به خاک غنود .

شعر

لاله ی دیگر جلیل جمشیدی است بر بهشتش وعده ی جاویدی است
او در سال چهل و هشت در دهدار زاده شد خوشحالی اهل و دیار
کرد به پنجم به دهداری تمام در دبستان بود شاگردی بنام
بود اول در صف اخلاق و درس جان به کف آمده، آزاد و نترس
تا که در خورموج در دار ادب در پی دانش بر آمد روز و شب
رفت او در مکتب قران و دین بعد، هی خواند قران مبین
او که کوچک بود در سن و سال شد ز اصرارش، اعزامش محال
آرزو دارم روم در جبهه ها در ره مهدی کنم جان را فدا
جبهه دانشگاه عشق و کربلاست جبهه خلوتگاه مردان خداست
ای خدا ما را توفیقی نما تا کنم در راه حق جانم فدا
چون که از دل عاشقی اعلام کرد یاری یاران، ورا اعزام کرد
تا که آموزش ببیند بهر دون دورهای را ماند او در کازرون
تا که بیست و دوی بهمن بازگشت روز آخر در بر یاران نشست
او وداع می کرد پر سوز و گداز بعد از آن آمد سوی شیراز باز
او که پیدا کرد ناپیدای خود وصل آمد بر دل شیدای خود
بیست و چهار شصت و یک اسفند ماه روحشان پیوست با روح اله
این وصیتنامه ها دریایی است حرفهایش حرف بی پروایی است
با سلام بر رهبر و پیر خمین با درود بر کشته راه حسین
بر تو ای گمگشته ی دریای عشق با چه است همقافیه دانم جز به عشق
من به جبهه می روم با اختیار می روم با عشق با صد افتخار

کس مرا مجبور بر کاری نکرد جز خدا کس عشق را جاری نکرد

آرزویم بوده تا آنجا روم از پلیدی دنیا وارهم

من به دل خوشحالم از بهر خدا در ره حق جان اگر گردد خدا

ای خدا از من تو را صدها سپاس تو نشان دادی مرا گلهای یاس

دوست دارم یاسها و لالهها دوست دارم اشکها و نالهها

این خمینی مرد بر و بحر هاست نام او چشم و چراغ دهر هاست

پا اگر جای پی رهبر نهید گوش بر اقوال پاک او دهید

چون هدف الله ست الله معک عشق بازی هست شیرین چون رطب

این شهیدان داده اند راه را نشان راهروی باید در این ره بی نشان

خونشان سرخی دشت لالهها نامشان سر خط خونین نامها

گر چه دشمنن سروها از ما گرفت خط و پیمان خدا نتوان گرفت

ای پدر برگشته ات صبری نما صبر است قرآن و فرمان خدا

چون بهشتی ، با هنر ، دستغیب رفت پس به مرگ من نباید دیده خست

با هنر رفت با هنر هایی هزار پس مکن در مرگ من تن را نزار

صبر را مانند زینب پیشه کن ریشهی دشمن ز صبرت تیشه کن

روح او شاداب و راهش مستدام روضهی روح پرورش بادا به کام



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران